

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیو یارک، ۲۴ جون ۲۰۱۰

تذکر:

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، آخرین شعر این قلم را زیر عنوان "عشق وطن" در صفحه مؤرخ ۲۱ جون ۲۰۱۰ خود، نشر کرد. در مقدمه آنجا از تقریظی یاد گردیده بود، که بر مجموعه اشعار وطنی جناب عبداللطیف صدیقی "لندری" زیر عنوان "فریاد ملت مظلوم" نوشته بودم. گرچه این مجموعه هنوز از چاپ برنیامده است، اما چه باک دارد، که "تقریظ" آن را بحیث پیک آن رساله باارزش شعری، به نشر بسپارم؟ و من در ذیل همین کار را میکنم:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیویارک، ۱۹ جون ۲۰۱۰

تقریظ

بر مجموعه "فریاد ملت مظلوم"

قرار بر این بود که بر مجموعه اشعار وطنی دوست صمیمم، عبداللطیف جان صدیقی لندری، تقریظ بنویسم. قضاء مگر این را هم مقدر کرده بود، که وقتی ندای دوست دررسد، تازه از بستر بیماری برخاسته باشم و در حالت نقاهت بسر برم. گویا قضاء و قدر عذر مرا خواسته است، تا در نوشتن این تقریظ، فشار بسیار بر خود وارد نیارم. اینست که کلام مختصر آمده و حدیث بسیار بر زبان قلم نخواهد رفت.

وقتی آقای لندری همکاری خود را با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" شروع کرده و چند پارچه شعر خویش را جهت نشر فرستاد، اداره پورتال، خوش آمدید آتی را بر فرق اولین نشیده اش نوشت:

۴ حمل ۱۳۸۸
۲۵ مارچ ۲۰۰۹

شاعر گرانقدر افغان، جناب عبد اللطیف صدیقی!

با کمال مسرت چند پارچه شعر زیباییاتان را گرفتیم، که اولین آنرا که حمد خدای لایزال (ج) است، تیمنا و تبرکا زینت بخش صفحه فردا، ۲۶ مارچ ۲۰۰۹، میسازیم.

بدین وسیله مقدم شما را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از صمیم قلب گرامی داشته و آرزو مندیم که همکاریهای شما با پورتال ادامه پیدا کرده و اشعار نغز تان پیوسته بر زینت پورتال بیفزایند؛ همان طوری که اشعار فاخر همکاران دائمی و نهایت عزیزالقدر ما همیشه صفحات پورتال را مفتخر و منور ساخته اند. موفق و سربلند باشید و خدواند بزرگ مستعانتان بادا!

با تقدیم محبت

پورتال AA-AA

چون این مسکین پیشبرد گوشه ای از امور ادبی و فرهنگی پورتال را به عهده دارد، مستقیماً با لطیف جان در تماس آمدم و این دقیقاً یک سال و دو ماه و ۲۵ روز پیش از امروز بود. از آن زمان ارتباط بین ما همیشه برقرار بوده و آشنائی به دوستی و صمیمیت رسید. از تاریخ ۲۵ مارچ ۲۰۰۹ که اولین پارچه شعر ایشان را تنظیم کرده و آماده نشر ساختم، تا به امروز، تمام اشعارشان که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عرضه گردیده، بدون استثناء از نظرم گذشته است. اولین پارچه ایشان حمدیه "بی نیازا" بود که با این مطلع شروع میگردد:

بی نیازا بر درت عذر و پناه آورده ام
بر رخم منگر که این شرح گناه آورده ام

گویند شعر و شاعری بدرجه اول با احساس سر و کار دارد، مگر اگر برداشت خود را در مورد لطیف جان للندری بنویسم، خواهم نوشت:

یک تکه احساس

آقای للندری شاعریست عاشق و عاشقیست شاعر. ازین شاعر دو نوع شعر سراغ دارم، یکی شعری که به موضوعات عرفانی تماس میگیرد و دگر آنچه از میهن و آزادی و مردم و وحدت ملی ما افغانها سخن میگوید. توصیه من به شاعر همیشه این بوده است که:

« آنچه در زمینه اول مینویسی، تنها بخودت مربوط میگردد. مگر اگر میخواهی بدیگران مصدر خدمتی گردی، گرد موضوع دوم بگرد و از وطن و آزادی و مردم خود بنویس. »
از بخت نکو که مشورتهای دوستانه من به هدر نرفت و از طبع نازکخیال و الهامگیر شاعر، پارچه هائی بیرون ریخت که احساس شعری را در خدمت مردم و وطن و آزادی میگمارد.

در غزلی معنون به "درد بی وطنی"، که به تاریخ ۲۵ می ۲۰۰۹ در پورتال منتشر شد، از درد هجران وطن و زادگاه خود، چنین ناله سر میدهد:

من دور دورم از وطنم، زار و ایترم	دور از وطن چگونه خدایا بسر برم
افتاده ام ز زورق امید زندگی	غوغاکنان همی روم از بوم و از برم
نی دل قرار گیرد و نی من به ملک غیر	نی راحتی بجان و نه من جان مسپر
شب تا سحر ستاره و انجم کنم شمار	از طالع فضول، نگون گشته اختر
لعل اندر قشنگ بُود زادگاه من	باشد هوای دیدنش هر لحظه در سرم
برباد گشت جمله امیدم جدا ازو	آسوده بوده ایم، به دامن مادرم
چون در دیار غیر بهر سو نظر کنم	کی محرمی بُود، که شود یار و یاورم
ای آفتاب کشور من، رخ ز من متاب	سوزنده است سایه دیوار بر سرم
	دل از فراق یار و دیار است در تپش
	ای باد صرصر آر پیامی ز کشورم

شاعر این غزل زیبا و نوستالژیک را احتمالاً از یکی از نشائد شاعر نخبه افغانستان و سخنسرای کم نظیر قلمرو زبان دری و فارسی، استاد "خلیل الله خلیلی"، که در ابتداء "خلیلی افغان" تخلص میکرد، الهام گرفته باشد، چون از آن مرحوم، غزلی را در همین وزن و قافیه

خوانده ام. همین لحظه و در لحظه ای که از کتابخانه ام دورم، به دیوان استاد دسترس ندارم، مگر تنها یک مصراع آن غزل در حافظه ام مانده است که:

"من خاک دیگران چه کنم، خاک بر سرم"

ندبه شاعر ضمن غزلی دیگر زیر عنوان "ای وطن"، که با نعره رزمجویی و آزادگی افغانان هماهنگ است:

ای وطن ای مأمنم ما را هـوایت در سر است
هـر کجا باشم مرا افغانستانم کشور است
ای وطن در تار و پود قلب من جـا کرده ای
آتش سوزان تو در جـان من جان پرور است
ای وطن ای کشور افغانیان رزمجو
جـایگاه راد مردانت همین بوم و بر است
ای وطن هستی تو مدیون احفاد تو است
گـرچه اندر دیده ما "جاهد" و نام آور است
حـرف صلح و آشتی از دشمنان ناید پدید
راهشان جنگست و خون، و باورشان لشکر است
بر زبان آهنگ صلح و در عمل میل نبرد
در ظواهر نـرمگون و در بواطن اخگر است
قصه مردان شهـمردت همی گـوید "لطیف"

حق طلب میکن و گر هم از دهان اثر است

شاعر از درد فراق وطن و روزگاران پُرمال و شدائد مردم خود بسیار سخن دارد، مگر آنچه را در قالب مخمس انشاد کرده، کیفیتی خاص دارد و من نمونه هائی ازین مخمسات پُرنطنه را پیش میکشم:

مخمس "عظمت تاریخ" که بتاريخ دهم مارچ امسال از پورتال نشر شد، از طینت مردانه و رزمجوی افغانان، چنین داد سخن میدهد:

عظمت تاریخ

ای ملت باغیرت و بیدار ز جا خیز! با عظمت تاریخ به پیکار ز جا خیز!
بیدار شو از خواب گرانبار ز جا خیز! تا کی به غم و غصه و ادبار ز جا خیز!
بشکن کلک دشمن مکار ز جا خیز!

عزمی کن و با دشمن سفاک در آویز! با دشنه و با خنجر بی باک در آویز!
از پهن زمین ما تا دم افلاک در آویز! با همت و با روحیه پاک در آویز!
در راه وطن در ره این خاک در آویز

با دشمن دیرینه ما چال نوین زن! از دست مده فرصت و با دشمن دین زن!
این دشمن مکار وطن را به یقین زن! آلوده به خون ساز و سراسر به زمین زن!
نقشش همه میکوب و چو شیطان لعین زن!

چند بند از مخمس معنون به "خون این هر دم شهیدان سخت ارزان تا به کی؟؟؟"، که سفاکیهای دشمن اشغالگر و بی آرم را در شیندند و نیمروز و کندز و وردک و نادعلی و مارجه و هیرمند و قندهار می شگافد. این منظومه پر زاری و ناله، به تاریخ ۲۶ فیروزی امسال از پورتال انعکاس یافت:

خون این هردم شهیدان سخت ارزان تا به کی؟؟؟

سوز دل ناگفته دارم از زبـانم گوش کن شرح درد و آفت هم میهنانم گوش کن
سوگ فرزند از زبان مادرانم گوش کن غارت و کشتارها از دشمنانم گوش کن
چشم دل را باز کن، آه و فغانم گوش کن
کردگارا ناله های زار این طفلان ز چیست؟ این نوای بی نوایان، سرکش و لرزان ز چیست؟
خاطر افسرده و این اشک در چشمان ز چیست؟ ناله جان سوز و هم فریاد مظلومان ز چیست؟
این همه هردم شهید و رنج بی پایان ز چیست؟
شش جهت اندر وطن نیرنگ بی همتا شده این سپاه ظلم و وحشت از کجا پیدا شده؟
شعله های دود و آتش بر فلک بالا شده مردمان قریه ها آواره و بی جا شده
آتش سوزان به انبار وطن برپا شده
یا الهی می نگر حال غریبان وطن سرزمین آتش و خون گشته، بستان وطن
خون دمد از گلشن و گل در بهاران وطن فتنه ها بر پا بُود در دشت و دامن وطن
زود خیز و هم خطر کن، ای جوانان وطن
سر زمینم شد به باد و خانه ویران تا به کی؟ جانبان اندر وطن در جور و جولان تا به کی؟
بی ضمیران را نگر منکوب وجدان تا به کی؟ خاینان این وطن در بغی و طغیان تا به کی؟
خون این هردم شهیدان سخت ارزان تا به کی؟
جانبان ظلم گستر نـردها می باختند شیندند و نیمروزم سـخت ویران ساختند
کندز و وردک به زیر سُم خـود انداختند آتش اندر "نادعلی" تا "مارجه" افراختند
هیرمند و کند هـزار ما چنین بگذاختند

به مناسبت "نودمین سالگرد استقلال افغانستان"، ضمن مسدسی شکوهنده، که بتاريخ ۱۸ آگست ۲۰۰۹ در پورتال اشاعه یافت، اینطور سرود:

جشن آزادی ما مژده آبادی ماست اجنبی در وطنم، فتنه و بربادی ماست
نوجوانان وطن عز و سرافرازی ماست بی گنه خفته به خون مایه بیدادی ماست

فـر آزادی از غیرت افغان باشد
جان سپردن به وطن رسم نیاکان باشد

فتنه غیر کجـا سـاتر پنهان گشته این نه شهیدست که با زهر نمایان گشته
دشمنان وطنم شاطر شیطان گشته جمله گرگند، که در جامه چوپان گشته

راهـتان پر خطر و بار گران می باشد
هـمت پیری و شمشیر جوان می باشد

ای وطندار خدا پشت و پناهت باشد غیرت و صولت تو مشعل راهت باشد
روشنی بخش دلم برق نگاهت باشد دشمنان غرقه بخون و عذرخواهت باشد

رنگ این بیرق بالنده به دوران بادا
سبزی و سرخ و سیاه تو نمایان بادا

وای از آن قوم که او فاقد آزادی بُود حيله و چال و فریبش همه بربادی بُود
شاهد عهد و وفایش همه مُنقادی بُود مرکب شهرت او توسن شیادی بُود

بنده غیر شدن خاصه افغان نبود
سرخمی پیش عدو خصلت مردان نبود

یاد مردان وطن دایم و پایا بادا پایه و مایه پیروزی فردا بادا
روضه باغ وطن پرگل و بویا بادا ذکر نام خوش او گوهر گویا بادا

زینت دفتر ما صیت "امانی" باشد
این نه نامیست که او زاهق و فانی باشد

امانی = منسوب به "علیحضرت غازی امان الله خان، محصل استقلال افغانستان"

به تقریب یکسالگی سایت پر افتخار "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" سرود:

سایت آزاده ما گوهـر گویا دارد	در دبستان سخـن سنبل بویا دارد
تا دمد روح به افسرده تنـهموطنان	فیض می بارد و انفاس مسیحا دارد
غم و اندوه وطن میکند القا به همه	بهر بیداری ما شور و نواها دارد
پرده ظلمت و پسمانی دیرینه ما	بدر، نور دهد، معجز عیسا دارد
هست او قافله سالار ره گمشدگان	کاروانش ره امروز به فردا دارد
تا شود سبز و طری دامن کهسار وطن	گل دهد، گل بخرد، هدیه گلها دارد
بهر ابنای وطن هدیه کند عشق وطن	بهترین گوهـر رخشنده زیبا دارد
آن غریبی که بود غرقه به دریای عطش	ماجرای دل غمدیده و شیدا دارد
خدمت و دوستی و مهر و وفا پیشه اوست	شوق همدردی هر بیکس و تنها دارد
نوجوان غرقه به خون و دل مادر داغ است	غم این مادر ماتم زده ما دارد
هموطن سوزد و در آتش صد کین و نفاق	شکوه از دشمن خونخواره به دنیا دارد
بهر هر بیوه و غمدیده گلو پاره کند	بهر فریاد دل خسته، نواها دارد
غم امروز خورد، پرده دیروز درد	بهر فردای نوین، شورش و غوغا دارد
هم و غم بذل کند، در ره بیداری ما	فکر آبادی و آزادی دلها دارد
تا کند پیکر افسرده دلان زنده و حی	رخ یوسف، دم عیسی، یـد بیضا دارد

این غزل هدیه او کرد لطیف از سر صدق

آن چه گفتم ز ثنائیش، به خدا جا دارد

و ازین نَمَط سخنان لطیف و رقتبار، و در هر صورت مطمئن و پُرهوشدار، در اشعار وطنی "لطیف جان للندری" بسیار سراغ دارم.

اینک که این تقریظ را رو به آخر میبینم، برای دوست شاعرم، دو پیام دارد: پیام اول، تهنیت من است به مناسبت چاپ و نشر مجموعه نغز "فریاد ملت مظلوم". پیام دوم، آرزوی قلبی من است، مبنی بر این که شاعر ازین به بعد نیز دنبال اشعار مردمی و وطنی را یله نکند و بکوشد، که از طبع خداداش آثار بیشتر و ثمرتر به یادگار بماند.

در هر صورت توفیقات پیوسته الهی را شامل حال شاعر و دوست ارجمندم، جناب "للندری"، میخواهم.

بحیث حسن ختام این معروضه، قطعه ای را تقدیم میکنم، که ارتجالاً بر زبان خامه الکترونیک یا خود "کمپیوتر"، جاری گشت:

عاشقی را درجاست به مانند هـرم
رأس اوج است، دگر هرچه بیاید، پایان
عشق من مرتبه بر مرتبه گـر بشماری
اوج تا قاعده اش، کی بسیاری به بیان
لیک گر رأس هرم را نگری خواهی یافت
عشق آزادی و هم عشق به افغانستان
نیک دانی که وطن جان و تن توست "خلیل"
تنگ در دوش کشش، بوسه ز رویش بستان

نیویارک - بروکلین، اضلاع متحده امریکا
نزد هم ماه جون سال ۲۰۱۰ عیسوی

خلیل الله معروفی